

نابرابری؛ علل، چگونگی و پیامدهای آن

دکتر مجید یاسوری*

خانم خوشرو**

خانم صادقی***

چکیده:

نابرابری، پدیده‌یی است که ناخواسته در جوامع انسانی ظاهر می‌شود و به صورت طبیعی خود را در شکل‌های گوناگونی در جامعه نشان می‌دهد. نابرابری‌های پدیداری در میان افراد جامعه، برآمده از علل گوناگونی، مانند علل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است، هر کدام از این نابرابریها، پیامدها و دنباله‌هایی را در رفتارها، کنشها و شرایط زندگی انسانها می‌گذارد. زمانی که نابرابری پدیدار شود، از میان برداشتن آن کاری دشوار است. هر چند، با گذشت زمان، می‌توان آن را تا اندازه‌یی دگرگون کرد، ولی، به لحاظ عوامل گوناگونی مانند سیاست حکومتها، رسانه‌ها، فرهنگسازی و اجتماعی شدن افراد و... تا اندازه‌یی ماندگار می‌شود. این نوشته با بررسی پایه‌های نظری نابرابری، به انواع و علل، تأثیرات و پیامدهای آن می‌پردازد.

پیشگفتار

می‌گویند: از آنجا که ویژگی جامعه به گونه‌یی است که نابرابری می‌آفریند، هدف حکومت باید کوشش برای برقراری برابری باشد (جهانیان، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

بیشتر مردم، پرسشهایی را درباره نابرابری پیش می‌کشند و کسانی که در جستجوی دنیایی عادلانه هستند، بیشتر، آنرا به عنوان سرچشمه بی‌عدالتی می‌شناسند. هر بار که ما با یکدیگر به کنش دویه‌دو می‌پردازیم، نابرابری میان ما به صورتی پدیدار می‌گردد.

آرمان برابری؛ مانند آزادی، از پیشینه‌دارترین آرمانهای بشری است که پیامبران، آزادگان، روشنفکران و همه مردم محروم و زجر کشیده در درازای تاریخ بر آن پای فشرده‌اند. مفهوم برابری، همراه با نسانس و انقلاب صنعتی و انقلابهای سرمایه‌داری، بار دیگر با برداشتهایی تازه تر به میان آمد. ولتر، فیلسوف فرانسوی

* عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان

** دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا

*** دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا

شده که به بررسی نابرابریها، بیان علل و پیامدهای آنها پرداخته شود. روش بررسی در این نوشتار، بیشتر توصیفی برپایه آمار و اطلاعات به دست داده شده در اسناد و مدارک کتابخانه‌یی و اینترنت بوده است.

نابرابری

نابرابری؛ همان ناهمسانیهای رفتاری است که جامعه میان افراد قایل می‌شود. گروهی از پژوهشگران بر این باورند که ریشه نابرابری، ناهمسانی فردی در تواناییهای ذاتی و انگیزه و گرایش به سخت کوشی است.

علل نابرابری

درباره علل نابرابری نیز اندیشه‌های زیادی وجود دارد. يك علت اصلی نابرابری را باید در نیازهای فطری انسانها جستجو کرد (جسمی، ایمنی و احترام خواهی).

○ نابرابری، پدیده‌یی است که ناخواسته در جوامع انسانی ظاهر می‌شود و به صورت طبیعی خود را در شکل‌های گوناگونی در جامعه نشان می‌دهد. نابرابریهای پدیداری در میان افراد جامعه، برآمده از علل گوناگونی، مانند علل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... است، هر کدام از این نابرابریها، پیامدها و دنباله‌هایی را در رفتارها، کنشها و شرایط زندگی انسانها می‌گذارد. زمانی که نابرابری پدیدار شود، از میان برداشتن آن کاری دشوار است. هر چند، با گذشت زمان، می‌توان آن را تا اندازه‌یی دگرگون کرد، ولی، به لحاظ عوامل گوناگونی مانند سیاست حکومتها، رسانه‌ها، فرهنگسازی و اجتماعی شدن افراد و... تا اندازه‌یی ماندگار می‌شود.

برای نمونه؛ ویژگیهای فردی نه تنها ما را از یکدیگر جدا می‌کنند، بلکه، بیشتر پایه نابرابری میان ما نیز می‌شوند. ما، در زیبایی، هوش، مردمداری و... نابرابر هستیم و هر کجا که این گونه ویژگیها مهم باشد، نابرابری نیز وجود خواهد داشت. ویر، بر این باور است که مادر سه گستره جامعه، نابرابریم: اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. ما می‌توانیم این را به طبقه اقتصادی (گستره اقتصادی)، نژاد، شغل، تحصیلات، جنسیت و عضویت گروه قومی (گستره اجتماعی) و جایگاه سیاسی (گستره سیاسی) بازگردان کنیم (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۰۰-۱۰۲).

طرح مسأله

از دید مردم کشورهای جهان سوم، بالا بردن جایگاه انسانی، به يك مسأله مرکزی، یعنی اصل برابری یا نابرابری، همسانی یا ناهمسانی در جهان بازمی‌گردد. گشودن تنگنای نابرابری، مرز جایگاه انسانی را آشکار می‌سازد. ناگفته پیداست که جهان سوم از نابرابریهای برآمده از رفتارهای حاکمان رنج می‌برد و از سوی دیگر، کردار استعماری-استثماري سرمایه‌داری بین‌المللی نیز به هر چه بیشتر شدن نابرابریها دامن می‌زند. از سوی دیگر، شکاف میان کشورهای دارا و ندار، پیوسته رو به زیادتر شدن است. در گستره بین‌المللی، تنشهای میان دارا و ندار، موضوع اصلی گفتگوها و درگیریهایی است که در سازمان ملل و دیگر گردهماییهای بین‌المللی صورت می‌گیرد. کشورهای ندار، خواستار يك «سامانه نوین اقتصادی بین‌المللی» هستند؛ نظمی که امیدوارند ثروت را از کشورهای دارا بگیرد و به کشورهای ندار بدهد. کشورهای صنعتی؛ در برابر این خواست، با گرایش به سوی برنامه کمکهای خارجی، از خود واکنش نشان داده‌اند، برنامه‌یی که به هر روی، نباید چندان به مشکل‌گشایی آن امیدوار بود. برخی بر این باورند که کمک خارجی، این شکاف را ژرفتر می‌کند. ثبات داخلی کشورهای رو به توسعه نیز، به دلیل تلاش خشونت‌بار قربانیان شکاف فزاینده میان فقر و ثروتمندان برای بهبود وضع خود همواره نامطمئن و شکننده است (ساعی، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۴).

اینک، بنا به اهمیت موضوع، در این نوشته کوشش

نمی‌توان باز شناخت. از یک سو، نابرابری درونی که بایسته جامعه است و از سوی دیگر، نابرابری بیرونی که به انسان و جامعه او پیوند خورده است، همراه همیشگی آدمی است. متغیرهای فراوانی در آن دخیل است و پیامدهای فراوانی نیز به دنبال دارد و در بیشتر بررسیها و پژوهشهای اجتماعی و جرم‌شناسی و کج‌رویهها؛ نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، به‌عنوان مهمترین متغیرها به چشم می‌خورد (امامی، ۱۳۸۶: ۱۴).

چرا نابرابری ماندگار می‌شود؟

زمانی که نابرابری پدیدار شد، دگرگونی آن دشوار است. بدیهی است که با گذشت زمان، اندکی کاهش می‌یابد، اما، بیشتر خود را پایدار می‌سازد. گفته شده که پنج عامل موجب این پایداری است: ۱- کوششهای ثروتمندان ۲- نهادهای اجتماعی ۳- فرهنگ ۴- اجتماعی شدن ۵- ابزارهای زور (شارون، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

نابرابری در زمان ماندگار می‌شود. تلاشهای کسانی که در رده‌های بالای جامعه هستند (اقتصادی، حکومت، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و...) به پایداری آن کمک می‌کنند. نهادها و شیوه‌های بنیادی کارها در جامعه، در ماندگاری نابرابری موجود عمل می‌کنند. اجتماعی شدن افراد، در فرهنگی که نابرابری را دامن می‌زند و همچنین اجتماعی کردن پیروزمندان مردم برای یادگیری و پذیرش جایگاهشان در جامعه عوامل مهمی است و سرانجام، از ابزارهای زور بهره‌گیری می‌شود (همان: ۱۳۲).

ادراک نابرابری: نابرابری دیده شدنی در یک جامعه، برای پیدایش نداری نسبی، کمتر مهم است تا ادراک اندیشگی و ارزیابی ذهنی نابرابری. زیرا، مردم تا زمانی که از نابرابری آگاهی ندارند، از آن دلگیر نمی‌شوند. ادراک نابرابری، بیش از هر چیز، در گرو دو عامل است: ۱) توانایی ادراک: قدرت ادراک می‌تواند با راهکارهای آموزشی و آگاهی‌دهنده، مانند مدرسه، مسافرت، مذهب، وسایل ارتباط جمعی افزایش یابد. اما، توانایی ادراک به تنهایی برای درک نابرابری کافی

○ آرمان برابری؛ مانند آزادی، از پیشینه‌دارترین آرمانهای بشری است که پیامبران، آزادگان، روشنفکران و همه مردم محروم و زجر کشیده در درازای تاریخ بر آن پای فشرده‌اند. مفهوم برابری، همراه با رنسانس و انقلاب صنعتی و انقلابهای سرمایه‌داری، بار دیگر با برداشتهایی تازه‌تر به میان آمد. ولتر، فیلسوف فرانسوی می‌گوید: از آنجا که ویژگی جامعه به گونه‌ی است که نابرابری می‌آفریند، هدف حکومت باید کوشش برای برقراری برابری باشد.

دسته سوم؛ یعنی نیاز به احترام، به‌عنوان سرچشمه هنجارها و بسیاری دیگر از رفتارها نیز شناخته می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۴۵۶).

بیشتر پژوهشگران و دانشمندان، ضعف اخلاقی و ایمان جامعه یا دولت‌ها را دلیل مهم دیگر نابرابری می‌دانند. ارسطو، نابرابری را همواره لازم می‌دانست و فیلسوف نامی، دیوید هیوم چهار عامل مادی، روانی، اجتماعی و سیاسی را در این باره یادآور شده است. کارل مارکس و اندیشه کمونیستی بر این باور بود که نابرابری، برای همیشه باید در جامعه انسانی ریشه کن شود، این اندیشه، در عمل و نظر شکست خورد. اما، این مسأله فراموش ناشدنی است که نابرابری و احساس نابرابری، می‌تواند کم و زیاد شود. می‌توان از شدت و گسترش آن جلوگیری و یا تا اندازه‌ی عدالت را رعایت کرد. مثلاً، در بسیاری از کشورها با سیاستهای فرهنگی و اقتصادی مناسب؛ طبقات پایین احساس زیونی و خواری نمی‌کنند و گاهی برخی از آنها خود را به طبقات بالاتر وابسته می‌دانند. در بسیاری از کشورهای رو به توسعه مانند ایران، رسانه رسمی و دولتی، شب و روز در کار تبلیغ مصرف‌گرایی نیست و بدین ترتیب نابرابریها کاهش یافته است. اما، هرگز جامعه‌ی بدون نابرابری

می‌شود. سن، جنسیت، قومیت، نژاد، رنگ، مذهب، زبان و طبقه‌انسانها، موجب می‌شود تا موقعیتها و امکانات مادی، سیاسی، اطلاعاتی و اجتماعی را به دست آورند، یا از دسترسی به آنها دور بمانند (ناظم‌زاده، ۱۳۸۵).

نخستین بار، نابرابری بیرونی از سوی دور کیم پیش کشیده شد. نابرابری بیرونی، بر پایه ویژگیهای اجتماعی بر انسان بار می‌شود. یعنی؛ آنچه که امروز از آن به نام پایگاه سپرده شده یاد می‌شود. این گونه نابرابری، در جوامع پیش از صنعت، غالب بوده است. نابرابری بیرونی، توزیع سپرده شده جمعیت در جایگاه اجتماعی موجود جامعه است، یعنی اینکه؛ یکایک انسانها بر پایه ویژگیهایشان؛ مانند سن، جنس، قومیت، نژاد، رنگ و طبقه، در جایگاههای گوناگون اجتماعی توزیع شوند. این توزیع را، می‌توان توزیع تبعیض آمیز، یا توزیع خاص گرانیز نامید. در سطح کلان و در بُعد طولی، می‌توان اندازه نابرابری بیرونی را وابسته به سطح تکامل جامعه دانست (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۴).

○ بیشتر پژوهشگران و دانشمندان، ضعف اخلاقی و ایمان جامعه یا دولت‌ها را دلیل مهم دیگر نابرابری می‌دانند. ارسطو، نابرابری را همواره لازم می‌دانست و فیلسوف نامی، دیوید هیوم چهار عامل مادی، روانی، اجتماعی و سیاسی را در این باره یادآور شده است. کارل مارکس و اندیشه کمونیستی بر این باور بود که نابرابری، برای همیشه باید در جامعه انسانی ریشه کن شود، این اندیشه، در عمل و نظر شکست خورد. اما، این مسأله فراموش ناشدنی است که نابرابری و احساس نابرابری، می‌تواند کم و زیاد شود. می‌توان از شدت و گسترش آن جلوگیری و یا تا اندازه‌ی عدالت رارعايت کرد.

نیست. انسان باید نابرابری را ببیند. هم توانایی ادراک و هم امکان دیدن نابرابری، از راه نو شدن یا توسعه جامعه فراهم می‌گردد.

۲) امکان ادراک: برنامه‌های توسعه اقتصادی، نه تنها توان ادراک را در ایران افزایش داد، بلکه، امکان بیشتر دیدن و ادراک نابرابری را نیز فراهم آورد و با گسترش شبکه ارتباطی، از یک سو و واردات خودروهای گوناگون، مسافرت و رفت و آمد به نقاطی که تاکنون امکان دیدن آن آسان نبود، از سوی دیگر، توسعه فراهم شد (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۷۳).

ارزیابی نابرابری:

دیدن این دوگانگی، از سوی بی‌چیزان، بازتابی را در پی داشت و آنها را به اندیشه و ارزیابی واداشت. بر پایه ارزشهای سنتی، این نابرابری به خواست خدا نسبت داده می‌شد. اما، نوگرایی و توسعه، مستقیم یا غیر مستقیم، هدفش از بین بردن این گونه ارزشها و گرایشهای تقدیرگرایانه است. بدون توجه به آنکه این مسأله دو روی دارد، یکی، بر پایه آگاهی کامل عارفانه و تسلیم در برابر خواست خداوند و دیگری، گونه‌ی سرنوشت‌گرایی، بدون آگاهی عارفانه و تسلیم تقدیر شدن. اگر، آن گونه که دانشمندان غربی می‌بینند، تسلیم بدون آگاهی را در نظر بگیریم، باز هم آن خود یکی از مهمترین علل خشنود بودن مردم از روزگار سختشان بود. اما، اکنون دیگر در چارچوب توسعه، انسانها باید دگرگون شوند و سامانه اجتماعی سنتی را بهم ریزند. پس، گروه بی‌چیزان، با دیدن ثروتمندان، از خود می‌پرسند که چرا آنان باید آن اندازه فقیر و اینان ثروتمند باشند؟ از این جا، احساس محرومیت نسبی جوانه می‌زند (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۴).

گونه‌های نابرابری

برای نابرابری، دسته‌بندیهای گوناگونی شده که در این بررسی، می‌کشیم تا به آنها بپردازیم:

- نابرابری بیرونی (External Inequality):

این گونه نابرابری، از بیرون بر آدمی بار می‌شود و از تبعیض آمیزترین نابرابریهاست و به پایگاه انسانی مربوط

قومیتی، گروهبندی و پیشداوریهای فرهنگی است و پیامدهایی نیز دارد. نخست اینکه؛ نابرابریهای بیرونی سرچشمه بر خوردهای قومی و فرهنگی را درست می کند که می توانند در صورت فراهم بودن شرایط دیگر، به آسانی، به خشونت‌های انتشاری بدل شوند. فزون بر آن، ناهمسانیهای قومی و اجتماعی نیز می توانند به صورت مانعی جدی بر سر راه همدلی و همبستگی اجتماعی عمل کنند و جامعه را به سوی خشونت‌زایی پیش برند. روشن است؛ جامعه‌یی که هماهنگی و همبستگی همگانی نداشته باشد، همکاری اجتماعی در آن چندان فراهم نیست و توسعه پایدار را نمی توان در چنین جامعه‌یی چشم به راه بود. باز هم روشن است؛ در

○ نابرابریهای بیرونی سرچشمه بر خوردهای قومی و فرهنگی را درست می کند که می توانند در صورت فراهم بودن شرایط دیگر، به آسانی، به خشونت‌های انتشاری بدل شوند. فزون بر آن، ناهمسانیهای قومی و اجتماعی نیز می توانند به صورت مانعی جدی بر سر راه همدلی و همبستگی اجتماعی عمل کنند و جامعه را به سوی خشونت‌زایی پیش برند. روشن است؛ جامعه‌یی که هماهنگی و همبستگی همگانی نداشته باشد، همکاری اجتماعی در آن چندان فراهم نیست و توسعه پایدار را نمی توان در چنین جامعه‌یی چشم به راه بود. باز هم روشن است؛ در جامعه‌یی که نابرابری بیرونی زیاد باشد، آزادی و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کسانی که در گذر پیشداوری و تبعیض هستند، چندین برابر تضعیف و تضييع می شود.

چهار متغیر، این گونه نابرابریها را پاسخگو هستند:
۱. ارتقاء انطباقی: ارتقاء انطباقی، در فراگرد توسعه اقتصادی پیش می آید. در این فرایند است که شایستگی انطباقی در برابر محیط افزایش می یابد و این جز از راه تقسیم کار اجتماعی، گسترش تخصصی شدن و زیاد شدن جایگاههای اجتماعی فراهم نیست.

۲. فردیت: فردیت یا فردگرایی نهادی شده در معنای محدود کلمه، نگاه به فرایند توسعه سیاسی دارد. در این فرایند، هویت فردی، رفته رفته، از هویت جمعی جدا می شود و با این جدایی، شخصیت فردی پدیدار می شود و به دنبال آن، مفاهیمی مانند استقلال فردی، حقوق انسانی، حقوق شهروندی، برابری در برابر قانون و قرارداد، معنادار می شود.

۳. همبستگی اجتماعی: همبستگی اجتماعی، درباره فراگرد توسعه اجتماعی در معنای محدود کلمه است.

توسعه اجتماعی، همان توسعه شبکه چندگانه پیوندهای اجتماعی در جامعه است. با توسعه اجتماعی؛ در بُعد عاطفی، این آمادگی افزایش می یابد که هر غیر خودی نیز می تواند سهم مثبتی در پیوندها و همکاریهای اجتماعی داشته باشد. چنین آمادگی احساسی، در بستر همبستگی جمعی و برتری هویت اجتماعی، خود زمینه را برای کاهش نابرابری بیرونی فراهم می کند.

۴. فراگیری ارزشی: فراگیری ارزشی، نگاه به فراگرد توسعه فرهنگی دارد و چارچوب ارزشی جامعه، بیشتر اندیشگی و همگانی می شود و در کل، توسعه فرهنگی؛ فراگیری ارزشی، فراگیری دانش انتزاعی، فراگیری تعهد و گسترش گروه گرایی است که همه اینها، به نوبه خود اثر کاهنده بر نابرابری اجتماعی- بویژه نابرابری بیرونی- دارند (همان: ۱۹۷-۱۹۸).

پیامدهای نابرابری بیرونی: پیامدهای نابرابری بیرونی را، می توان چنین برشمرد: نابرابری بیرونی موجبات سرسختی و گرفتگی سامانه گروهبندی اجتماعی را فراهم می کند و به نوبه خود از آن اثر می پذیرد و تحرك اجتماعی نیز محدود می شود و از سویی، زمینه ذهنی نابرابری بیرونی و تبعیضهای

○ نابرابری طبقاتی را باید در چگونگی پیوندهای اجتماعی جستجو کرد. چگونگی پیوندهای اجتماعی، استقرار افراد جامعه در پایگاهها و جایگاههای گوناگون و سپردن نقشهای اجتماعی ویژه به افرادی، زمینه ساز پیدایش نابرابریهای اقتصادی و دیگر نابرابریهاست. آنچه که در نابرابریهای طبقاتی مهم است، پیامدهای برآمده از این نابرابریهاست. وجود ستیز، تنش، رقابت، جنگ، فقر و گرسنگی را پیش از اینکه در عوامل دیگر جستجو کنیم، باید در وجود نابرابریها دید.

اجتماعی گسترده‌یی برخوردارند، از ویژگیهای مهم این کشورها به شمار می‌رود. ژرفای چنین ناهمگونی را می‌توان از نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی میان مناطق شهری و روستایی بی برد. در شهرها، بودن کویهای فقیرنشین و حاشیه‌نشین، که در نابرابری آشکاری با محلات آسوده و ثروتمند شهر به سر می‌برند، خود دلالت بر نابرابریهای اجتماعی دارد. فاصله اقتصادی و اجتماعی میان گروههای اجتماعی در کشورهای جهان سوم، به مراتب از کشورهای پیشرفته بیشتر است. یعنی، اینکه ثروتمندان ثروتمندتر و فقیران فقیرتر از جاهای دیگر جهان هستند (از کیا، ۱۳۷۴: ۲۷).

در پژوهشهای بازنشاسی تجربی مشخص شده که درك از نابرابری، از چندین وضعیت پدیدار می‌شود:

- ۱) گرفتار شدن در زنجیره گروهبندی و جنسیتی اجتماعی
- ۲) تجربیات تحصیلی و شغلی
- ۳) جایگاه خانوادگی
- ۴) ویژگیهای تاریخی، هنگامی که نگرش سیاسی و اجتماعی افراد شکل می‌گیرد. (دیویس و رایبنسون، ۱۹۹۱).

جامعه‌یی که نابرابری بیرونی زیاد باشد، آزادی و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کسانی که در گذر پیشداوری و تبعیض هستند، چندین برابر تضعیف و تضییع می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۹).

- نابرابری درونی (Internal Inequality): نابرابری درونی، که در جوامع صنعتی دیده می‌شود، از پیش نیازهای تقسیم کار اجتماعی و بر پایه استعدادها و فردی استوار است، یعنی، آنچه که امروز بعنوان پایگاه اجتماعی از آن نام برده می‌شود. از آن روی که استعداد مردمان و توانایی آنان و نیز کارکرد و نقش هر کس در جامعه ناهمسان است، به اقتضای این نابرابری، از بهره‌های گوناگون مادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برخوردار می‌گردند. این گونه نابرابری، اگر در راه درست هدایت شود و هر کس بتواند استعدادهای خود را در فضایی سالم شکوفا کند و همگان از کمترین شرایط و نیازهای انسانی برخوردار باشند، عین عدالت و برابری است که باید باشد تا جامعه بتواند زندگی کند (ناظم‌زاده، ۱۳۸۵).

- نابرابری اجتماعی (Social Inequality): نابرابری اجتماعی، از ناهمسانیهای میان افراد یا جایگاههایی که به صورت اجتماعی تعریف شده و افراد آنرا دربر گرفته‌اند، یاد می‌کند (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۹).

نابرابری اجتماعی، به پایگاه اجتماعی اشخاص مربوط است و شاید بتوان آنرا به نبودن پویایی اجتماعی و رقابت آزاد (به معنای گسترده‌تر از آنچه در رقابت اقتصادی به کار می‌رود) شناسایی کرد (تقی‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۷۸).

نابرابری اجتماعی، داشتن جایگاههای نابرابر اجتماعی و ساختاری، دسترسی به منابع و مزایای اجتماعی کمیاب، مانند ثروت، قدرت و منزلت از سوی افراد و گروهها است که به نوبه خود، بر حقوق، فرصتها، پاداشها و امتیازات آنها، اثر تعیین کننده دارد (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

یکی از ویژگیهای اجتماعی در کشورهای جهان سوم، دوگانگی زیاد میان يك اقلیت ثروتمند و اکثریت مردمی است که در فقر و تنگدستی به سر می‌برند. چنین اقلیتی که از همه گونه امتیازات اقتصادی و

اطلاعاتی بدانیم، شرایط نابرابر کشورهای گوناگون و نیز افراد بعنوان يك شهروند در هر کشور، سبب بیشتر شدن نابرابریهای اجتماعی خواهد شد، اگر این منطق را بپذیریم؛ که امروزه، قدرت و ثروت در دانایی بیشتر - مترادف با داشتن اطلاعات گسترده در زمینه‌های گوناگون و امکان باز شناخت اطلاعات - است، شرایط ناهمگون و محدودیتهایی که در دسترسی به اطلاعات برای کشورها و افراد در درون کشورها موجود است، سبب گسترش نابرابریهای اجتماعی در سطح بین‌المللی می‌شود. (خالدی، ۱۳۸۶).

- نابرابری طبقاتی (Group Inequality): گروه‌بندی افراد جامعه، همیشگی و از ویژگی‌های زندگی اجتماعی است. اما، پیدایش طبقات اجتماعی در جامعه، مسأله ساز و مشکل‌آفرین بوده است. هیچ جامعه‌یی در طول تاریخ، از این پدیده به دور نمانده و بیشتر جوامع از این گونه نابرابری، آسیب دیده است. نابرابری طبقاتی، از تقسیم کار اجتماعی ناعادلانه پدید می‌آید. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که تنها در جوامع ساده و ابتدایی - که امکان اندوختن مواد و تولید بیشتر وجود نداشته - نابرابری گروهی و بویژه نابرابری طبقاتی دیده نشده است. بررسی‌های علمی تا کنون نتوانسته به این پرسش پاسخ درستی بدهد که: کی؟ چرا؟ و چگونه نابرابری طبقاتی پدید آمده است؟ هیچ پیوندی میان ابعاد و اندازه جامعه و نیز پیچیدگی آن و یا تقسیم کار با پیدایش نابرابریهای طبقاتی وجود ندارد. نابرابری طبقاتی را باید در چگونگی پیوندهای اجتماعی جستجو کرد. چگونگی پیوندهای اجتماعی، استقرار افراد جامعه در پایگاهها و جایگاههای گوناگون و سپردن نقشهای اجتماعی ویژه به افرادی، زمینه‌ساز پیدایش نابرابریهای اقتصادی و دیگر نابرابریهاست. آنچه که در نابرابریهای طبقاتی مهم است، پیامدهای برآمده از این نابرابریهاست. وجود ستیز، تنش، رقابت، جنگ، فقر و گرسنگی را پیش از اینکه در عوامل دیگر جستجو کنیم، باید در وجود نابرابریها دید. دستیابی نداشتن به امکانات بهداشتی، رفاهی، آموزشی و تمامی امکانات مادی و معنوی، سبب‌ساز بسیاری از دشواریهای اجتماعی، روانی، خانوادگی و فردی است. وجود مرگ و میر در

○ در میان زنان و مردان، آنچه که می‌تواند سبب برتری یکی بر دیگری شود، مانند؛ سن، تحصیل، شغل، شمار برادر و خواهر، درآمد و دارایی، توان باروری، زمینه طبقاتی و حتا زیبایی و تناسب اندام، همگی سرمایه‌های فرهنگی انسانهاست. هر چه زنان بیشتر از این منابع برخوردار باشند، در پیوند همگنتری با مردان قرار خواهند داشت. در مجموع، هر چه داشته‌های يك زن بیشتر گردد، توان بیشتری برای روی گردانی از نابرابریها داشته، نگرش منفی‌تری را درباره نابرابریهای جنسیتی خواهد داشت.

نابرابریهای اجتماعی؛ نه تنها گونه‌گون هستند، بلکه اندازه آنها نیز در جوامع بشری - با توجه به ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی آنها - ناهمسان است. این نابرابریها، در تمام جوامع بشری وجود دارد. برخی از آنها، یا از میان رفته و یا در راه از میان رفتن است. به هر روی، تمام جوامع انسانی، به گونه‌یی از نابرابریهای اجتماعی رنج می‌برند و سامانه اجتماعی، افراد و یار هبران آنها در برون رفت و یا کم کردن آن تلاش می‌کنند. ماندگاری نابرابری در جوامع، بیش از هر چیز به سامانه ارزشهای اجتماعی بستگی دارد که پخش نابرابر قدرت در جامعه را میسر می‌سازد. اندیشمندان بر این باورند که نابرابری در اصل، بر ناهمگونیهایی استوار است که جامعه در رفتار و برخورد با افراد می‌پذیرد و علت این ناهمسانی، ویژگیهایی همچون طبقه اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و دین است که در اجتماع تعریف شده‌اند.

یکی دیگر از عواملی که باعث پیدایش و گسترش نابرابری اجتماعی می‌شود، دسترسی به اطلاعات نابرابر است. اگر توسعه و چگونگی بهره‌گیری از اینترنت را یکی از ویژگیهای مهم حرکت به سوی جامعه

هرچه تحصیلات بالاتر باشد، اندیشه جنسیتی آن برابری پذیرتر و نگرش به نابرابری جنسیتی پایین تر خواهد بود. از دید کالینز، تمام آنچه که دو سوی دادوستد دارا هستند، موجب برتری یکی بر دیگری شده، در پایان باعث پدیداری پیوند حاکم و محکوم می شود. در میان زنان و مردان، آنچه که می تواند سبب برتری یکی بر دیگری شود، مانند؛ سن، تحصیل، شغل، شمار برادر و خواهر، در آمد و دارایی، توان باروری، زمینه طبقاتی و حتا زیبایی و تناسب اندام، همگی سرمایه های فرهنگی انسانهاست. هرچه زنان بیشتر از این منابع برخوردار باشند، در پیوند همگنتری با مردان قرار خواهند داشت. در مجموع، هر چه داشته های یک زن بیشتر گردد، توان بیشتری برای روی گردانی از نابرابریها داشته، نگرش منفی تری را درباره نابرابریهای جنسیتی خواهد داشت (موحد و همکاران، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۶).

- نابرابری اطلاعاتی (Information Inequality): جهان امروز، آزمایشهای تازه ای را پشت سر می گذارد. انسان، با شتاب ناگفتنی در راه دهم و گیش داده ها و برگذاری پیوندها است و داده ها و جامعه اطلاعاتی، هر روز بیش از پیش، بر زمینه های زندگانی مادی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فردی انسان اثر می گذارد. امروز، زندگی بدون اطلاعات و جریان آزاد آن امکان پذیر نیست و مسأله جهان نوین، مسأله اطلاعات است. این همزمان است با این که از گذشته های دور تا امروز، مسأله فراروی بشر، عدالت، برتری و نابرابری است. نابرابری اطلاعاتی، از جمله تنگناهایی است که به عنوان یک مسأله فراگیر و در حوزه دانشهای گوناگون، می توان بدان پرداخت. اما، نابرابری اطلاعاتی چیز تازه ای نیست و به پیشینه زندگانی گروهی بشر برمی گردد. اما، نکته اینجاست که امروزه، بارشده توسعه شبکه ها و ایجاد جامعه اطلاعاتی، حوزه های همگانی، نخبگان و سیاستمداران کشورهای صنعتی و پیشرفته می دانند که این مسأله اجتماعی، چه پیامدها و آثاری را به دنبال دارد. گرچه همترازی و عقلایی ساختن این نابرابریها، با فرهنگ همگانی و گروههای اجتماعی است. گرچه این نابرابری، مانند دیگر

جوامع پیرامونی و در بین کم درآمدها، تعصب و پیش داوری درباره پدیده های فرهنگی و قومی در میان گروههای کم در آمد، از گروههایی زاده می شود که از امکانات و تسهیلات اجتماعی بیشتری بهره می گیرند. به طور کلی، نابرابریهای طبقاتی زمانی برای جوامع بشری خطرناک است که ناداری، گرسنگی و نادانی، پیوندهای اجتماعی ناعادلانه را به حالت انفجار برساند. نابسامانیهای برآمده از این حالت، ترکیب جمعیت آینده جامعه را به هم می زند، گروههای اجتماعی را در دروی هم قرار می دهد و انرژی را صرف جبران خسارت های برآمده از این گونه پیوندها می کند. (حسینی، ۱۳۸۶: ۷).

- نابرابری جنسیتی (Sexual Inequality): در نابرابری جنسیتی، چیزی را یادآور می شود که در آن، زنان بیشتر زیر بار مردان جامعه قرار می گیرند و جایگاه زنان و مردان، به دو حوزه عمومی و خصوصی جدا شده و از یکدیگر متمایز می گردد. درگیری ناهمسان دو جنس در حوزه همگانی و زندگی اجتماعی، به این گونه نابرابریها دامن زده و به نقش اجتماعی مردان، ارزش بیشتری می دهد. نابرابری جنسیتی در بازار کار، نه تنها با نگرش به کار زنان پاسداری می شود، بلکه به کمک ساختارهای اجتماعی، تقویت می شود. در واقع، این مسأله جنبه ای از سلسله مراتب اجتماعی جنسیت است. به سخن دیگر، این ناهمسانی و نابرابری در چشمداشتها و تنگناهای نهادی گوناگون اجتماعی، در رویارویی با نقشهای اجتماعی ساخته می شود. زمانی که نابرابری در دو حوزه عمده زندگی روزمره - خانواده و محل کار - یکسان است، این دو حوزه در بسیاری از موارد برای زنان در پیوند با یکدیگر پدیدار می شود و نابرابریها و برتریها را از یک حوزه بر حوزه دیگر می برد و باعث تقویت آن در هر دو می شود. به سخن دیگر، ساختار و پیوندهای نابرابر در خانواده، به نابرابریهای جنسیتی اجتماعی و اقتصادی می انجامد و نابرابریهای اجتماعی، باعث ادامه و تقویت نابرابریهای خانوادگی می شود. (اعظم آزاده، ۱۳۸۴: ۵-۷).

عوامل چندی بر نابرابری جنسیتی اثر دارد که از مهمترین آنان می توان تحصیلات و اشتغال را برشمرد.

نابرابری بزرگ در ثروت و درآمد موجود است، بلکه، در درون و میان این کشورها، راهکارهای اساسی برای اطمینان از فاصله میان نیازها و منابع و میان نداری و فراوانی وجود دارد که هرگز این فاصله پرشدنی نیست (تقی‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۸۲).

- نابرابری در توسعه (Development Inequality):

یکی از نابرابریها نابرابری توسعه است. برخی اندیشمندان، نابرابری در توسعه را به چهار عامل وابسته می‌دانند: ۱- گستره کشور ۲- عوامل طبیعی تولید ۳- پویایی جامعه ۴- ساختارهای تولیدی (ژرژ، ۱۳۷۰: ۱۰۶). بدین صورت که اگر کشوری دارای گستره زیادی باشد، باعث تملک بر منابع بیشتر و گوناگونی زیادتر می‌شود. کشورهایی که توانمندی کشاورزی، بویژه تولید مواد غذایی عمده و همچنین منابع انرژی زا و مواد اولیه خام در کنار یکدیگر را دارند، از جایگاه بهتری برخوردارند. از دیدگاه این کارشناسان، کشورهایی که بتوانند پویایی خود را در زمینه‌های جمعیت و پیشرفت نگهداری کنند، ساختار تولیدی را چنان به کار گیرند که بتواند اسراف و زیاده‌روی را به کمترین اندازه برساند و از نیروهای بالقوه، منابع خام و نیروی کار انسانی به بهترین شیوه بهره‌گیری کنند، از دیگر کشورها، جایگاه برتری را به دست خواهند آورد.

نابرابری موضعی: مراد از نابرابری موضعی؛ توزیع فشرده شده منابع ارزشمند در جایگاههای راهبردی و با نفوذ است. بیشتر گفته شد که در نظامهای گروه‌بندی شده، ما شاهد گونه‌ی نابرابری موضعی هستیم. با این همه، هرگاه این نابرابری افزون شود، یا اینکه در زمان کاهشی از خود نشان ندهد، این خود می‌تواند پیامدهای منفی چندی برای همگان دربر داشته باشد (چلیبی، ۱۳۷۵: ۱۸۱).

اینک، به ابعاد این نابرابریها و علل آنها می‌پردازیم:
 (۱) گردش ثروت مادی: خاستگاه آغازین نابرابری در ثروت، ثروت است. در جوامع نخستین، توسعه اقتصادی در اندازه بر آوردن نیازهای زندگی معیشتی مردم بوده است و رفته رفته و پس از انقلاب صنعتی و تخصصی شدن و تقسیم کار اجتماعی، گردش ثروت کم شد و توزیع آن در جامعه گسترش یافت. ولی، بالا

نابرابریها، به طور کامل، رفع شدنی نیست، اما، نخبگان و وظیفه دارند نقش تاریخی و وظیفه ماندگار خویش را در زدودن آگاهیهای دروغین و بازپروری خرد حقیقی و گسترش جامعه اطلاعاتی، ایفا کنند (ناظم‌زاده، ۱۳۸۵).

علل پدید آمدن نابرابریهای اطلاعاتی در سطح خرد و کلان:

۱) علل اقتصادی و فنی

۲) علل سیاسی

۳) علل اجتماعی

- نابرابری اقتصادی (Economic Inequality):

نابرابری اقتصادی، به نابرابریهای ثروت و درآمد پیوند می‌خورد (تقی‌زاده، ۱۳۶۹: ۲۷۸). اقتصاد کشورهای واپس مانده، زیر تاثیر و تحمیل ثروت کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته، دارای بدترین ویژگیها است و حالت غیر عقلانی در پیوندهای این دو قطب چنان است که هرگز کاهش نمی‌یابد. زیرا، فاصله درآمدها، نه تنها به طور مطلق، بلکه، نسبی نیز رو به افزایش است. کشورهای جهان سوم، نه تنها در پیامد علت‌های پیشین، بلکه به خاطر فعالیت و رخنه کشورهای توسعه یافته نیز واپس گذاشته می‌شوند. بدین ترتیب، کشورهای توسعه یافته، با برنامه‌ریزی در سالهای استعمارگری خود، به غارت منابع مناطق دیگر جهان پرداخته و توسعه را به منطقه خود محدود ساختند و البته کشورهای توسعه نیافته، همزمان با غارت شدن، در درون خود نیز با فقر روبه‌رو هستند و هنوز هم نابرابری زیادی در درآمدها وجود دارد. این نابرابری، بیشتر با نیرنگهای کشورهای ثروتمند برای نگه داشتن نیروی زحمت کش در شرایط غیر انسانی فراهم می‌شود (همان: ۲۸۰).

توسعه اقتصادی زمانی به دست می‌آید که افزایشی در درآمد سرانه پدید آید و این روال، در دوره‌ی دراز، پایدار بماند. در بیشتر کشورهای توسعه نیافته، توزیع درآمد میان مردم، هماهنگ و همناخت نیست، تا آنجا که افزایشی در درآمد سرانه، نه تنها اوضاع را بهتر نمی‌کند، بلکه، در بسیاری از موارد، بر شدت نابرابری درآمدها می‌افزاید (بک‌فورد، ۱۳۶۵: ۱۷).

به گفته مایکل تانزر: در جهان سرمایه‌داری، نه تنها

○ توسعه اقتصادی زمانی به دست می آید که افزایشی در درآمد سرانه پدید آید و این روال، در دوره‌ی دراز، پایدار بماند. در بیشتر کشورهای توسعه نیافته، توزیع درآمد میان مردم، هماهنگ و همناخت نیست، تا آنجا که افزایشی در درآمد سرانه، نه تنها اوضاع را بهتر نمی کند، بلکه، در بسیاری از موارد، بر شدت نابرابری درآمدها می افزاید.

آنها دارد که آیا برای اشتغال (تولید) و مصرف وابسته به بخش عمومی هستند و یا در بخش خصوصی تولید و مصرف می کنند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۹).

۲) تقسیم بندی بر پایه مشارکت خارجی: این دسته بندی، بر پایه نظریه وابستگی صورت می گیرد. در این بخش، حوزه اقتصادی و اجتماعی به دو بخش عمده تقسیم می شود: بخشی که در آن سرمایه خارجی حضور دارد که بخش فراملیتی است و بخشی که در آن عنصر خارجی وجود ندارد.

۳) تقسیم بخشی بر پایه نوآوری: این دسته بندی، بیشتر بر پایه نظریه های نو سازی و نوآوری صورت می گیرد. حوزه های اقتصادی- اجتماعی بر پایه اندازه به کار گیری روشها، فنون، ارزشها و سازماندهیهای نوین، به دو بخش نوین و کهن تقسیم می شوند.

۴) تقسیم بندی بر پایه شیوه تولید: این دسته بندی، بر نظریه شیوه های تولیدی استوار است. بر پایه این نظریه، کشورهای رو به توسعه، همزمان دارای شیوه های گوناگون سرمایه داری و پیش از سرمایه داری اند. چندانچه شیوه های تولید و پیوند آنها با یکدیگر، چارچوب اصلی ساخت اجتماعی جامعه را نشان می دهد. فزون بر آن، گونه بی نابرابری پیوستگی میان دو بخش وجود دارد که بر آید آن جابه جایی ارزش از بخش پیش از سرمایه داری به بخش سرمایه داری وابسته است.

بودن توان سلسله مراتبی و کنترل همگرایی اقتصادی؛ رشد اقتصادی و سازمانی را محدود کرد و در همان زمان، گردآوری ثروت رو به فزونی نهاد.

۲) گرد شدن قدرت: توزیع همگرا و نابرابر توانمندی سیاسی در جایگاههای اجتماعی را بعنوان توزیع گرد شدن قدرت تعریف کرده اند. ترنر، سه متغیر را به ترتیب اهمیت؛ بازدهی اقتصادی، برخورد های درونی و دادوستدهای درونی می شناسد و تراکم قدرت را وابسته به این عوامل می داند.

۳) یکجایی منزلت: اگر چه منزلت گذراست، ولی، در پیوندهای اجتماعی و سامانه های گروهی، نقش اساسی دارد. منزلت، یا آبرومداری، با برداشتهایی چون آوازه، اعتبار، حیثیت، آبرو، نفوذ، پذیرش اجتماعی، عزت و احترام هم خانواده است. منزلت، هم ارز ثروت اجتماعی است و با تعهد اجتماعی پیوند مستقیمی دارد. منزلت اجتماعی، ارزشمند است و هر کسی خواهان داشتن آن است و داشتن آن، انجام دادن تعهدات- بویژه در بعد اجتماعی- را آسان می سازد.

۴) انباشت سرمایه فرهنگی: در اینجا، سرمایه فرهنگی برابر با آگاهیها، مهارت، دانش و شناخت شناخته می شود. در منابع، گاهی از آن به عنوان سرمایه انسانی نیز یاد می کنند. گاهی، نابرابری در سرمایه فرهنگی، به جای نابرابری آموزشی به کار گرفته می شود. ترینمن؛ اهمیت سرمایه انسانی و دسترسی به آنرا، بعنوان عاملی مؤثر در گروهبندی گوشزد می کند (همان: ۱۸۲-۱۹۱).

- نابرابری بخشی (Section Inequality): برخی پژوهشگران، در کنار نظریه طبقه (طبقات اجتماعی)، به طور ضمنی یا صریح، نظریه بخشی را به عنوان نظریه مکمل بر می شمارند. اما، نظریه بخشی دچار همان دشواری است که بر پایه آن، مفهوم سازی صورت می گیرد. دست کم، پنج گروه بخشی را می توان از هم جدا کرد:

۱) تقسیم بخشی بر پایه شکل مالکیت: این دسته بندی، با توجه به مکان تولید و مصرف دو بخش را در حوزه اقتصادی از هم تمیز می دهد: بخش خصوصی و بخش عمومی. شکاف بخشی، نگاه به تقسیمات میان

(۵) تقسیم‌بندی بخشی بر پایه گونه فعالیت اقتصادی: این دسته‌بندی، بر پایه تقسیم کار فنی استوار است که اقتصاد را به سه بخش خدماتی، کشاورزی و صنعتی دسته‌بندی می‌کند. این واقعیت وجود دارد که اندازه مزد و پاداش کار برای اندازه معینی از مهارت، در بخشهای سه‌گانه اقتصادی ناهمسان است. بیشتر، این نابرابری را بر آمده از وابستگی، ناقص بودن بازار کار و بازار سرمایه می‌دانند. با در نظر گرفتن واقعیات کشورهای رو به توسعه، نابرابری بخشی عبارت است از توزیع نابرابر جایگاهها در بخشهای گوناگون، به گونه‌یی که شمار جایگاههای راهبردی، با نفوذ کمکی در بخش نوین، به نسبت بیشتر از بخش سنتی است و بعد دوم نابرابری بخشی؛ توزیع نابرابر منابع ارزشمند در جایگاههای همانند، در بخشهای گوناگون است. این نابرابری، بر آمده از حضور مستقیم و غیر مستقیم سرمایه برون‌کشوری است (همان: ۲۰۰-۲۰۱).

پیامدهای نابرابری بخشی:

نابرابری بخشی، بیشتر در کشورهای رو به توسعه دیده می‌شود. در این کشورها، بخش خدمات منابع بیشتری را به خود می‌گیرد و مزد و پاداش کار در برابر دیگر بخشها بیشتر است. در حالی که فعالیتها در این بخش، چندان سهم کارایی در تولید ملی ندارند. نتیجه چنین نابرابری، وجود بخش کناری گسترده، شامل صنعتگران، افزارمندان بومی ضعیف و بیکاران شهری و روستایی است. گرچه همه این گروهها دارای سودهای گوناگونی هستند، لکن، همگی از این نابرابریها رنج می‌برند. به سخن ساده، نابرابری بخشی، پیدایش نداری، بیکاری و حاشیه‌نشینی را روان‌سازی می‌کند. پیامد پسین آن نیز چیزی جز نابرابری در توزیع درآمدها نیست (همان: ۲۱۹).

- نابرابری فضایی (Spatial Inequality): منظور از نابرابری فضایی، توزیع نابرابر فرصتها و جایگاههای اجتماعی در فضا است. نابرابری فضایی، یا نابرابری منطقه‌یی، در هر جامعه‌یی می‌تواند نمودهای گوناگونی به خود بگیرد. اشکال در خور دیدار آن در کشورهای رو به توسعه، عبارت است از: نابرابری میان شهر و روستا،

نابرابری میان شهرهای بزرگ و کوچک، نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ، نابرابری میان مناطق محروم و مناطق برخوردار. در میان اشکال گوناگون فضایی، نابرابری میان شهر و روستا، در کشورهای رو به توسعه، برجستگی ویژه‌یی دارد. مهمترین دوگانگی طبقاتی در کشورهای نادار جهان امروز، دوگانگی طبقات شهری و طبقات روستایی است. زیرا، بخش روستایی، بیشترین ناداری را دارد. دست کم، پنج رهیافت کلی را می‌توان در پیوند با نابرابری فضایی از هم باز شناخت:

(۱) رهیافت نهاییون؛ که بر اصول نئو کلاسیک تعادل اقتصادی استوار است و بر اهمیت بخش منابع از راه بازار پای می‌فشارد.

(۲) رهیافت نهادیون؛ گرایش به نابرابری فضایی را بر آمده از عملکرد بازار سرمایه‌داری می‌داند و مداخله دولت را برای رسیدن به توازن منطقه‌یی بایسته می‌داند.

(۳) رهیافت انتشاریون؛ به انتشار فضایی باور دارد که می‌تواند پدید آورنده نوآریها در اقتصاد فضا باشد و با پیدایش قطبهای رشد، می‌توان به همگنی اقتصادی دست یافت.

(۴) رهیافت رادیکال؛ که به سه دیدگاه باورمند است: دیدگاه مارکسیستی، دیدگاه وابستگی و دیدگاه توسعه ناهم‌هنگ.

(۵) رهیافت نظریه تفکیک نابرابر؛ یک چارچوب کلی را همزمان برای نشان دادن نابرابری بخشی و نابرابری فضایی فراهم می‌آورد و روند دگرگونیهای اجتماعی را از راه جداسازی ساختاری می‌داند، روندی، که در آن نقشها و نهادهای چند کار کردی، جای خود را به واحدهای تخصصی شده می‌سپارد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۹-۲۰۰).

پیامدهای نابرابری فضایی:

نابرابری فضایی؛ دارای پیامدهای منفی ویژه خود است:

- نابرابری فضایی: بهترین بهره‌گیری از فضا را از جامعه می‌گیرد.

- این نابرابری؛ موجبات گردآمدن جغرافیایی نداری

۲. افروغ، عماد (۱۳۷۷)؛ فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۳. اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۴)؛ آگاهی از نابرابریهای جنسیتی، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۲.
۴. امامی، سید حسین (۱۳۸۶)؛ نابرابری، اندیشه اقتصادی، روزنامه سرمایه، شماره ۵/۸.
۵. نقی زاده، محمود (۱۳۶۹)؛ برنامه ریزی اجتماعی و اقتصادی - ویژه جهان سوم، تهران، انتشارات شمس.
۶. جورج ل بک فورد (۱۳۶۵)؛ فقر پایدار، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپخانه گهر.
۷. جهانیان، ناصر (۱۳۸۱)؛ علل نابرابری در جوامع توسعه یافته و کمتر توسعه یافته، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۷، صص ۸۹-۱۱۴.
۸. چلبی، مسعود (۱۳۷۵)؛ جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی.
۹. حسینی، سید محمد (۱۳۸۶)؛ حلبی آباد - فقر و علل آن (تضاد طبقاتی)، به نقل از سایت www.aletahayasin.blogfa.com
۱۰. خالدی، سمانه (۱۳۸۶)؛ نابرابری اجتماعی، به نقل از سایت www.pajoohe.com
۱۱. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)؛ آنا تومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۲. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴)؛ توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۳. زاهدی، سازه ندرانی، محمد جواد (۱۳۸۲)؛ توسعه و نابرابری، نشر مازیار.
۱۴. ژرژ، پیر (۱۳۷۰)؛ جهان نابرابر، ترجمه فروزان خزایی، تهران، نشر نیکا.
۱۵. ساعی، احمد (۱۳۷۷)؛ مسایل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۶. شارون، جوئل (۱۳۷۹)؛ ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۱۷. موحد، مجید و همکاران (۱۳۸۴)؛ عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابریهای جنسیتی، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۲.
۱۸. ناظم زاده، سید علی (۱۳۸۵)؛ فقر اطلاعاتی، سایت باشگاه اندیشه به نقل از سایت <http://khodayeman.blogfa.com>
۱۹. نراقی، یوسف (۱۳۷۵)؛ توسعه و کشورهای توسعه نیافته، شرکت سهامی انتشار.
20. Davis, Nancy & Robinson, Robert (1991) "Mens and womans consciousness of Gender Inequality: Austria, West Germany, Great Britain, and the united states, American" so ciological Review, Vol. 56, feb, pp. 27-28.

- را فراهم می سازد و به این ترتیب، به نوبه خود استثمار و محرومیت را فزونی می بخشد.
- نابرابری فضایی؛ از راه ناهمگن سازی فضایی، می تواند همناختی جامعه یی را هم در پرتو خود گیرد.
- نابرابری فضایی؛ تخصیص فراخور و خودخواسته نیروی انسانی متخصص را در فضا ناممکن می سازد.
- نابرابری فضایی؛ نقش فراوانی در مهاجرتهای بی برنامه دارد و از این راه توزیع درخور جمعیت در فضا را ناممکن می سازد (همان: ۲۱۹-۲۲۰).
- علل ناهمسانیهها و نابرابریها در کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته:
- ۱) رشد اقتصادی و سطح درآمد
 - ۲) افزایش سهم صنعت و کاهش سهم کشاورزی در تولید ملی (درجه صنعتی شدن)
 - ۳) تحرك اجتماعی
 - ۴) همکاریهای سیاسی (افزایش برابری خواهی) (جهانیان، ۱۳۸۶: ۹۱).

رهیافت پایانی

نابرابری، پدیده یی طبیعی است و ساختار اجتماعی جوامع، همواره با سامانه نابرابری است. برابری، مانند آزادی است که خود به خود به دست نمی آید، بلکه، به مدیریت هوشمندانه و همبستگی و هماهنگی میان بخشهای گوناگون جامعه نیازمند است و با وجود آنها امکان پذیر خواهد شد.

نابرابری در کشورهای کمتر توسعه یافته، به خاطر این تنگناها، بسیار پیچیده تر است. نداری، تبعیض، فساد مالی و نابرابریهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. در بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته، نابرابری، امید به زندگی آبرومندان را برای مردم - بویژه تحصیل کردگان - کاهش داده و پدیده فرار مغزها و مهاجرت به کشورهای پیشرفته را سبب شده است. نابرابری، به هر شکلی که باشد و یا به هر دلیلی پدید آمده باشد، موجب ناهمگنی اجتماعی، از میان رفتن منابع توسعه، کاستی یکپارچگی ملی و عاملی برای ایجاد بحرانهای اجتماعی و سیاسی خواهد بود.

فهرست منابع:

۱. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴)؛ جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات.